

## فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - تابستان ۱۴۰۳ - شماره هفدهم - ص ۲۱۲-۲۳۵

### معناشناسی تفاوت های طبیعی زن و مرد از دیدگاه قرآن

محمد یونسی<sup>۱</sup>

#### چکیده

معناشناسی دو واژه زن و مرد، مقدمه‌ای بر فهم دقیق جایگاه معنوی و مادی هر یک از آن‌ها است، زن از بُعد جسمی و مادی؛ لطافت، ملایمت و انفعال بیشتری نسبت به جنس مقابل خود دارد و مرد دارای عملکرد قوی‌تری نسبت به «زن» بوده و از جمله علامات آن به‌طور معمول استقامت در کارهای روزمره یا مقابله با سختی‌ها است. این مفهوم شناسی ذیل تفاوت که ضد تبعیض است بررسی می‌شود، مفاهیمی مانند عقل، روح، نفس، غریزه در فهم معنای زن و مرد کمک بسزایی دارد و از آنجایی که نظام احسن الهی بر پایه تفاوت‌ها و اختلافات طبیعی بنا شده است، توجه اساسی به «آزمایش و امتحان، قوام و سازندگی» نیز نقش تعیین کننده در درک مفهوم الفاظ زن و مرد دارد.

**واژگان کلیدی:** انسان، مرد، زن، تفاوت، طبیعت، عقل، روح، نفس، جسم، غریزه

<sup>۱</sup>. طلبه سطح چهار و درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم.

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین روزنه‌های ورود در یک بحث مهم و کاربردی، بررسی معنا و مفهوم کلمات کلیدی است که در توضیح هر موضوعی باید مورد توجه قرار بگیرند. بیان معنا و مفهوم لغات مرتبط با هر عنوان، از اهمیت بالا برخوردارند، تا جایی که عدم دقت در معنا شناسی الفاظ مربوط به هر حوزه، راه پژوهش دقیق‌تر را ناهموار کرده و انتظار نگاه جامع‌تر به تحقیقات جدی را نیز دچار ابهام می‌کند.

موضوعات مربوط به شناخت ماهیت مادی و معنوی «زن و مرد» گرچه به ظاهر روشن و بدون اختلاف به نظر می‌رسد، ولی با دقت در چینش الفاظ متعدد این حوزه روشن می‌شود که تعدادی از این واژگان در موضوع مذکور، اصلی و ارتباط مستقیم با اصل بحث دارند و از طرفی پاره‌ای نیز به صورت فرعی و دورتر از موضوع اصلی بوده که با تحقیق و تبیین مناسب هر یک از آن‌ها، بر میزان درک صحیح از اصطلاحات این حوزه افزوده خواهد شد.

## الف: لغات اصلی

لغات اصلی، همان الفاظ به‌کاربرده شده و یا هم‌معنا در موضوع تحقیق هستند که عبارت‌اند از: «زن، مرد، انسان، تفاوت، طبیعی، قرآن»

### ۱. زن

بیشترین تمرکز بحث پیش رو بر محور لفظ «زن» بوده و از آنجاکه پژوهشگران به دلیل بدیهی به نظر رسیدن، کمتر به توضیح دقیق این واژه پرداخته‌اند، توجه اساسی به مفهوم شناسی این لغت بوده تا مباحث بعدی با مفهوم شناسی دقیق‌تر این لغت همراه و هماهنگ گردند. زن در لغت فارسی در معانی «بشر ماده، نقیض مرد، مقابل مرد» (فرهنگ دهخدا- ذیل ماده زن) و «انسان ماده، همسر، جفت مرد» (فرهنگ عمید - ذیل ماده زن) به کار رفته نه این که مساوی و هم معنای مرد باشد.

باتوجه به اینکه بحث با مرجعیت قرآن ارائه می‌شود، باید جهت دست‌یابی به مفهوم روشن و کاربردی، الفاظ مترادف واژه زن در قرآن بررسی شوند.

لغات مترادف کلمه «زن» که بیشترین کاربرد را در قرآن داشته‌اند، عبارت‌اند از «امراه» ۲۶ بار، «نساء» ۵۹ بار و «أنتی» ۳۰ بار.

البته واژه‌های قرآنی همچون «أم، بنت و...» نیز در معنای زن بکار رفته‌اند، اما با توجه کاربرد خاص این کلمات در محیط‌ها و شرایط ویژه همچون خانواده و همچنین به جهت دوری از طولانی شدن تحقیق، معناشناسی آن‌ها لازم است در مقامی دیگر مورد کاوش قرار گیرند.

بعضی لغت «امراه» را غیرعربی و مأخوذ از زبان های سریانی و آرامی دانسته اند (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص: ۵۹)، لغت شناسان بزرگ زبان عربی، این لغت را مؤنث «امرئ» از ریشه «مرأ» به معنای موافق طبع و گوارا و شبیه این معنا را به کار برده اند. (رک: معجم مقاییس اللغه؛ ج ۵؛ ص: ۳۱۵/ مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۷۶۶) برخی نیز معنای «زن» (انسان مؤنث) را برای لفظ «امراه» از جهت تأنیث در مقابل لفظ «مرء» و «امرء» در معنای «مرد» استفاده کرده اند. (تهذیب اللغه؛ ج ۱۵؛ ص: ۲۰۵)

گروهی کاربرد این لغت را به صورت مفرد و فاقد جمع و مثنی از لفظ خودش دانسته اند و جمع آن را در غیر لفظ خودش یعنی واژه های «نسوه، نسوان و نساء» بکار برده اند. (الإفصاح، ج ۱، ص: ۳۲۲)

برخی از لغت شناسان، م صدر این واژه را در معانی مثل کمال (درباره استعمال لفظ کمال باید توجه داشت که معنای مورد نظر لغویین با آنچه علمای اخلاق و عرفان، در بحث کمال دارند متفاوت است، زیرا از بیان اهل لغت در این باره می توان استنباط نمود که منظور از کمال؛ انسانی است که از لحاظ خلقت و رشد کامل باشد و اوصاف انسان بماهو انسان را داشته باشد). زنانگی در برابر کمال مردانگی (أساس البلاغۃ؛ ص: ۵۸۷/ تهذیب اللغه؛ ج ۱۵؛ ص: ۲۰۵) و یا معنای زن کامل به استناد شماری از احادیث (الفائق، ج ۳، ص: ۲۳۸) و (مؤنث از) انسان (المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۱۰؛ ص: ۲۹۳) به کار برده اند.

بررسی اقوال و نظریه مختار در لفظ «امراه»

غیرعربی بودن این لفظ مستند نبوده است.

موافق طبع بودن، معنای اصلی این واژه است.

با آمدن علامت تأنیث، معنای اصلی به انسان مؤنث منتقل شده که همگون با جنسیت او است، (یعنی جنسی از انسان که گوارا تر به نظر می رسد).

کمال همان تمامیتی است که در هر چیز به نسبت خودش فرض شده و در هر یک از این دو گونه بشری به طور متناسب لحاظ شده است.

کمال هر یک از «زن و مرد» متناسب با بیان لغویین در هر جنس، متفاوت و در عین حال بشری و انسانی است، یعنی «امراه» انسان و زنی است که کمال گوارایی را دارا باشد و «مرء» انسان و مردی است که کمال مروت و شجاعت را دارا باشد. (رک: کتاب العین، ج ۸، ص: ۲۹۹/ معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص: ۳۱۵)

با این اشارات می توان دریافت که «امراه» در زبان اهل لغت انسان مؤنثی است (نه اینکه دقیقاً شبیه طرف مقابل باشد). که از جهت موافق طبع بودن، استعداد و کمال همراهی با جنس مقابل خود را دارد.

برای واژه «نساء» برعکس لغت «امراه» لفظ مفردی از ریشه خودش در فرهنگ لغت عرب وجود ندارد. البته یکی از لغت‌شناسان این واژه را مثل «امراه» مأخوذ از لغت سریانی و آرامی می‌داند. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص: ۱۲۳) در هر صورت، اکثر لغت‌شناسان بر عدم وجود لفظ مفرد برای این لغت اتفاق نظر دارند. (رک: کتاب العین؛ ج ۷؛ ص: ۳۰۳/تهذیب اللغة؛ ج ۱۳؛ ص: ۵۷/الصحاح، ج ۶، ص: ۲۵۰۸)

لغویین درباره کلمه «نساء» معنای جماعت زیاد از زنان در مقابل جماعت کمتر از زنان برای واژه «نسوه» به کسر نون را اشاره نموده‌اند. (تهذیب اللغة؛ ج ۱۳؛ ص: ۵۷)

البته تعدادی نیز با دیدگاه قرآنی برای «نساء» به واسطه وجود الف در آن، معنای «عزت، کرامت و رفعت» و برای واژه «نسوه» به واسطه وجود واو در آن، معنای «بیماری، مریضی و ناتوانی» در نظر گرفته‌اند. (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، ص: ۱۲۳)

همچنین برای چندی از مشتقات آن، معانی مثل ترک عمل برای «نسوه» به فتح نون (رک: تهذیب اللغة؛ ج ۱۳؛ ص: ۵۷/القاموس المحيط؛ ج ۴؛ ص: ۴۵۵) و دو معنای ترک برای «النسیان» (الصحاح، ج ۶، ص: ۲۵۰۸) و خلاف حفظ و یادآوری را معنا کرده‌اند. قابل توجه است که گروهی نیز این لفظ را به ضعف قلبی یا غفلت و فراموشی معنا نموده‌اند. (رک: مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۸۰۳/المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۲؛ ص: ۷۰۸/مجمع البحرین، ج ۱، ص: ۴۱۵)

بعضی از لغت‌شناسان این لفظ را برگرفته از لغت سریانی و آرامی دانسته‌اند، در پژوهشی که اخیراً به چاپ رسیده، اشاره شده که «در زبان سریانی ریشه نساء به معنای ستر و پوشش است.» (فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان سال سیزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۸۹، ص: ۹)  
بررسی اقوال و نظریه نهایی در لفظ «نساء»

درباره این لفظ ادعا شده که غیرعربی بوده و دلیل مستندی برای آن ذکر نشده و معانی کرامت، بیماری، فراموشی و در نهایت مستور بودن را به تنهایی نمی‌توان برای زن به کار برد، بلکه هریک از این مفهومیها، بنابر حالات متفاوت جنس زن معنا شده که نشان دهنده نگاه معنایی متفاوت از مردان در وضع و بیان اهل لغت در استعمال این واژه بوده است.

بنابراین لفظ «نساء» را باید انسان‌های مونثی دانست که دارای صفات متعدد و متناسب با شرایط خاص خود بوده که از جمله آن‌ها، بیماری و فراموشی و نیازمندی به «ستر و پوششی بیشتر از طرف مقابل» و کسی که وجودش «باعث آرامش و دوری از رعب و وحشت» می‌باشد. (رجوع شود به مفهوم شناسی «انسان» در ادامه مقاله)

بیشتر اهل لغت «أنثی» که از ریشه «انث» است را به معنای خلاف مذکر از هر چیزی دانسته‌اند (رک: کتاب العین؛ ج ۸؛ ص: ۲۴۴/تهذیب اللغة؛ ج ۱۵؛ ص: ۱۰۶/المحیط فی اللغة؛ ج ۱۰؛ ص: ۱۸۲/مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۹۳)، هرچند گروهی مطلقاً خلاف مذکر نیز معنا کرده‌اند. (رک: مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۲۳۴/المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ ج ۱؛ ص: ۲۵)

یکی از مشتقات لغت «أنثی» که بیشتر نیز مورد استعمال قرار گرفته لفظ «مؤنث» است که مفرد انث و اسم مفعول و به معنای ماده و از ریشه أنث (أَنْثَ يَأْنُثُ أَنْوُثَةً: نرم شد) است. تعدادی از لغویین معنای متفاوت تری با عنوان؛ «مؤنث، ذکری در خلقت أنثی است.» (المحیط فی اللغة؛ ج ۱۰؛ ص: ۱۸۲) برای آن ذکر کرده‌اند.

معانی ویژه‌ای دیگری از جمله؛ انسان «کامل از زنان» (القاموس المحيط؛ ج ۱؛ ص: ۲۱۸)، «ترمی و لطافت و ملایمت» (تاج العروس؛ ج ۳؛ ص: ۱۶۵)، «ملایم‌تر و لطیف‌تر از مرد» (تهذیب اللغة؛ ج ۱۵؛ ص: ۱۰۶) و معنای «منفعل و تأثیرپذیر» (الطراز الأول، ج ۳، ص: ۳۳۹) نیز برای این واژه به کار رفته است.

#### بررسی اقوال

اینکه مؤنث خلاف مذکر معنا شده، وضع صحیح و دقیقی است که از استعمال سایر معانی در این واژه استنباط می‌شود، چراکه معانی همچون، انفعال، نرمی و لطافت مبین اختلاف معنایی این لفظ با واژه مذکر بوده است.

بنابراین مفهوم «أنثی یا مؤنث» را باید متفاوت از معنای مرد و به معنای انسان کاملی دانست که لطافت، ملایمت و انفعال بیشتری نسبت به «مذکر» دارد.

#### ۱.۴. نظرنهایی در مفهوم شناسی زن

به‌طور کلی می‌توان، چند نکته مهم را در مفهوم شناسی موضوع زن ذیل الفاظ قرآنی «امراه»، «نساء» و «أنثی یا مؤنث» اشاره نمود:

استعمال لغت «امراه» در زبان عربی - قرآنی به معنای زن (متفاوت از مرد) و یا انسان مؤنثی است که مکمل وجودی مرد می‌باشد.

لفظ «نساء» که بیشتر نیز کاربرد قرآنی دارد، همان انسان‌هایی هستند که بیماری و فراموشی و نیازمندی به «ستر و پوششی بیشتر از گونه مقابل» و «باعث آرامش و دوری از رعب و وحشت» بودن را باید بر آن تطبیق داد.

مفهوم «أنثی یا مؤنث» که کاربرد زیادی در زبان قرآنی دارد را باید برابر با همان معنای زن (متفاوت از مرد) دانست که از لطافت، ملایمت و انفعال بیشتری نسبت به طرف مقابل خود برخوردار است.

به کار بردن معنای «زن» تحت هر لفظ عربی که از آن اخذ شده باشد، بی شک معنایی متفاوت از معنایی دارد که برای مرد بیان می‌شود و این تفاوت معنایی در زبان اهل لغت منطبق بر حالات و ویژگی‌های متفاوت زن است.

## ۲. مرد

یکی از پرکاربردترین واژه‌های در این موضوع لفظ «مرد» است؛ هرچند در مفهوم شناسی واژه «زن» به گوشه‌هایی از معنای این لغت نیز اشاره شد؛ ولی برای رسیدن به مفهومی جامع‌تر، لازم است به صورت مجزا به بررسی لغوی آن پرداخته شود.

«مرد» در فرهنگ لغت فارسی، در معانی «جنس نر از انسان»، «نوع نر از آدمی، مقابل زن که نوع ماده است.» (ذیل لغت مرد، فرهنگ دهخدا و فرهنگ عمید)، و «شخص، انسان، شوهر، زوج، (شخص شجاع و دلیر، جوانمرد، کسی که شایستگی انجام کاری را دارد).» (ذیل لغت مرد، فرهنگ عمید) (متفاوت از زن) به کار رفته است.

از آنجاکه «مرد» لفظی فارسی است و با توجه به موضوع تحقیق باید آن را در لغت عرب و زبان وحی جستجو کرد، می‌توان واژه‌های «رجل» و «مذکر» را بررسی دقیق نمود تا با مفهوم شناسی ویژه آن در زبان عربی، بتوان در مباحث آینده، از آن مستدل‌تر استفاده نمود.

## ۲.۱. رجل

بیشتر اهل لغت لفظ «رَجُل» را جامد دانسته و معانی همچون «خلاف زن و غیر مؤنث» (رک: کتاب العین؛ ج ۶؛ ص: ۱۰۱/المغرب، ج ۱، ص: ۳۲۳) و یا «مذکر و جنس نر از انسان» (رک: مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۳۴۴/المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۷؛ ص: ۳۷۷) را به کار برده‌اند.

گروهی با استناد به ماده اولیه آن (رجل) که به معنای قدم و پا و عضوی که بدان راه رفتن صورت می‌گیرد (معجم مقاییس اللغة؛ ج ۲؛ ص: ۴۹۲)، آن را انسان مذکری دانسته‌اند که دارای ویژگی‌هایی مثل رأی محکم، قدرت بدنی که باعث تأمین معاش خود و خانواده‌اش است و قوی در انجام کار، سیر و حرکت است (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص: ۷۶).

باید اشاره کرد که شبیه به این معانی را بسیاری از اهل لغت به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم ذکر نموده‌اند. (رک: شمس العلوم؛ ج ۴؛ ص: ۲۴۴۲ و ۲۴۲۰/المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص: ۲۲۱/المحکم و المحيط الأعظم، ج ۷، ص: ۳۸۰ و ۳۷۷) در چنین برداشتی اگر انسانی از صنف زن، چنین حالاتی را زیاده‌تر از سایر زنان از خود نشان دهد در زبان عرب «رَجُلَةٌ» زن مرد وار می‌گویند (مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۳۴۴).

آنچه در مفهوم شناسی این لفظ لازم است دقت شود این است که منظور از «رَجُل» صرف جنس مذکر نیست بلکه هر انسان نری که به درجه کمال مردی رسیده باشد، لفظ «رَجُل» بر او اطلاق می‌شود (کتاب العین؛ ج ۶؛ ص: ۱۰۱/أساس البلاغۃ؛ ص: ۲۲۳) و معمولاً پسران نوجوان داخل در این صنف نیستند (تهذیب اللغة؛ ج ۱۰، ص: ۱۵۴).

## بررسی اقوال

ارتباط لفظی و معنایی این کلمه که مختص مردان به کار رفته است با ماده «رَجُل»، حکایت از بار مفهومی متفاوت آن است که دقیقاً با ویژگی‌های این نوع بشری مطابقت دارد، لذا معنای نظیر قدرت و استحکام بدنی بالاتر که در زبان اهل لغت تبیین شده کاملاً درست به نظر می‌رسد.

بنابراین درباره مفهوم «رَجُل» باید به این مطلب اشاره نمود که او را باید انسان غیر مؤنث و متفاوت از زن دانست که به حدی از رشد رسیده باشد تا بتواند به شکل کامل، مرد بودن خود را از جهت استقامت در کارهای روزمره و یا مقابله با سختی‌ها نشان دهد.

۲،۲. مذكر

لفظ «مذكر» از ریشه «ذَكَر» اخذ شده است، اکثر لغویین بر معنای «خلاف مؤنث یا ضد آن» (کتاب العین، ج ۵؛ ص: ۳۴۶ / مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۳۲۸) اتفاق نظر داشته و این لفظ را به معنای انسانی که مقابل مؤنث است، پذیرفته‌اند.

برخی بر مبنای خاصی که در مفهوم شناسی دارند، معنای «یادآوری و آنچه به واسطه تذکر پدر و مرد در زندگی به آن می‌رسد.» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص: ۳۴۵)

با توجه به ماده دیگر این لفظ یعنی «ذِکْر» معانی مختلفی همچون «معروف بودن (عدم نیاز به تعریف)» (کتاب العین، ج ۵، ص: ۳۴۶) «و الذِکْرُ معروف»، ضد فراموشی (رک: جمهره اللغة؛ ج ۳؛ ص: ۱۳۳۶ / مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۳۱۳)، محافظت بر یک چیز برای یادآوری (کتاب العین؛ ج ۵؛ ص: ۳۴۶)، جاری شدن چیزی بر زبان (کتاب العین؛ ج ۵؛ ص: ۳۴۶)، شرافت و صوت» (کتاب العین؛ ج ۵؛ ص: ۳۴۶ / المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۱؛ ص: ۲۰۸) را بر آن تطبیق داده‌اند.

بررسی اقوال

قربان لفظی این ماده با واژه «ذِکْر» شاید قابل نقد باشد، ولی استعمالات مختلف عرب و بخصوص کاربرد قرآنی آن به خوبی این معنا را تأیید می‌کند که بر مبنای خصوصیات مردانه این لفظ را مورد توجه قرار گرفته است.

بنابراین، از مجموع این مفاهیم، معنای انسان غیر مؤنثی که زمینه محافظت بر یادآوری در او فراهم است برای لفظ «مذكر» مناسب می‌باشد.

۳. انسان

با توجه به جایگاه مهم لفظ «انسان» و نیز تشابه لفظی آن با واژه «نساء» و ترادف معنوی این دو، از منظر اهل لغت و همچنین برای رسیدن به فهم معنایی صحیح از این لغت، لازم است به صورت ویژه مفهوم‌شناسی شود.

از آنجاکه محوریت بحث بر اساس مراجعه به قرآن است، باید بیان کرد که کلمه «انسان» در قرآن مترادف با کلمات «آدم و بشر» با بار معنایی متفاوت به کار رفته است و در مجموع کلمه «انسان» ۶۵ بار و کلمه «بشر» ۳۵ بار و کلمه آدم ۲۵ بار در قرآن تکرار شده است.

هرچند در این سطور به بررسی مفهومی دو واژه «آدم و بشر» پرداخته نمی شود، اما در ادامه موارد استعمال شده بطور کلی حمل بر معنای کلمه «انسان» می گردد.

بیشتر اهل لغت انسان را اسم جنس از ریشه «اُنسیان» بر افراد خاص خودش حمل کرده اند و مصغر آن را «اُنسیان» دانسته اند (رک: تهذیب اللغة؛ ج ۱۳؛ ص: ۶۰ و ۶۱ / المحيط فی اللغة؛ ج ۸؛ ص: ۳۸۸ / لسان العرب؛ ج ۶؛ ص: ۱۰ / مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۴۷)، هرچند گروهی در اشتقاق آن اختلاف کرده و این کلمه را از ریشه «انس» گرفته اند. (رک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص: ۱۷۶ / النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۱، ص: ۷۵ / معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱؛ ص: ۱۴۵)

لغت شناسان معانی مختلفی برای این کلمه به کار برده اند «دیده شدن و رؤیت» (رک: تهذیب اللغة؛ ج ۱۳؛ ص: ۶۰ و ۶۱ / المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۱؛ ص: ۲۵ / تاج العروس؛ ج ۸؛ ص: ۱۸۶)، آگاهی و علم داشتن (رک: النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ ج ۱؛ ص: ۷۴ / لسان العرب، ج ۶، ص: ۱۶)، مورد حس و احساس قرار گرفتن (رک: الصحاح؛ ج ۳؛ ص: ۹۰۴ / القاموس المحيط، ج ۲، ص: ۳۱۶)، اهلی بودن و ضد وحشت (رک: معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱؛ ص: ۱۴۵ / مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۹۴ / النهایة فی غریب الحدیث و الأثر؛ ج ۱؛ ص: ۷۴)، خلاف و ضد جن بودن و آرامش و اطمینان داشتن (رک: معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱؛ ص: ۱۴۵ / مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۹۴ / مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۴۸ / الإفصاح؛ ج ۲؛ ص: ۱۳۳۸ / قاموس قرآن، ج ۱، ص: ۱۳۲) از جمله این معانی است.

آنچه قابل توجه است اهمیت دادن بسیاری از اهل لغت بر اعم (مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۴۷) و اخص (تاج العروس؛ ج ۸؛ ص: ۱۸۶) بودن انسان و یا بشر در صدق بر جنسیت «زن و مرد» است که در مفهوم شناسی این کلمه توجه شده است.

#### بررسی و نقد اقوال

چنین به نظر می رسد که لغویین در تشریح معنایی «انسان» با توجه به وجود تفاوت بین «زن و مرد» به مفهوم دقیقی اشاره نکرده اند، چرا که تعدادی از این معانی همانطور که در مفهوم شناسی واژه های قبل ذکر شد، از اختصاصات یک صنف بوده و شامل صنف دیگر نمی شود، حال با این و صف اگر انسان برای جنس مؤنث بکار برده شد، باید معانی مختص به این گروه را در نظر گرفت و همچنین برعکس این کاربرد لازم است مطابق آن معنا گردد. بنابراین از مجموع نظرات بدست می آید:

استعمال انسان (درباره زن و مرد بطور مشترک) همان آدمی و بشری است که غیر وحشی و قابل رؤیت (در مقابل جن) باشد.

اگر لفظ «انسان» به معنای آرامش دهنده استعمال شد، معمولاً این ویژگی با توجه به سایر الفاظ مترادف درباره «زن» منطبق بر غالب زنان می شود.

مهم‌ترین رکن این پژوهش، عنوان تفاوت‌ها است که برای فهم دقیق در مباحث آینده نیاز به بررسی واژه «تفاوت» است.

لفظ «تفاوت» مصدر باب «تفاعل» از ریشه «فوت» به معنای دور شدن چیزی است از انسان به گونه‌ای که ادراک و رسیدن به آن برایش مشکل و غیر می‌سور باشد. (مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۶۴۶) با توجه به اینکه کلمه «تفاوت» یک‌بار در قرآن به کار رفته است، بیشتر اهل لغت در تشریح مفهوم این لفظ در آیه شریفه (ملک/سوره ۶۷، آیه ۳) وارده بحث نموده‌اند.

بعضی آن را به معنای «اختلاف و اضطراب» (رک: مجمع البحرین ج ۲، ص: ۲۱۳ / تاج العروس، ج ۳، ص: ۱۰۵ / المحکم و المحيط الأعظم، ج ۹، ص: ۵۴۰) و این مفهوم که «اختلاف دو چیز در اوصاف به گونه‌ای که خصوصیات این در آن نیست و خصوصیات آن در این نیست.» (مفردات ألفاظ القرآن ۶۴۶) را نیز در نظر گرفته‌اند.

همچنین معانی دیگری مانند «اختلاف دو چیز در او صاف و خصوصیات است، گویا این از آن دور و آن از این دور است» (تهذیب اللغة، ج ۱۴، ص: ۲۳۵ / الصحاح، ج ۱، ص: ۲۶۰ / معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص: ۴۵۷) و یا «تباعده دو چیز و از دست دادن همدیگر» (قاموس قرآن، ج ۵، ص: ۲۰۶) و بعضی «تناقض» (شمس العلوم، ج ۸، ص: ۵۲۸۳) را ذکر کرده‌اند. گروهی نیز «تساوی» (الفروق فی اللغة، ص: ۱۴۹) را نقیض تفاوت، معنا کرده‌اند.

به نظر می‌رسد، بهترین تبیین در توضیح معنای آیه این باشد که منظور از نبودن تفاوت در خلق، این است که خداوند عالم خلقت را جوری ایجاد کرده است که به غرض خلق شده برسند و هیچ‌کدام مخل به مقصد رسیدن دیگری نشوند و یا موجب از بین رفتن صفتی که برای رسیدنش به هدف نیازمند است نگردند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص: ۳۵۰)

البته فارغ از آیه فوق، می‌توان از مجموع کلمات اهل لغت این‌گونه برداشت کرد که تفاوت همان اختلاف در شرایط نامساوی است که بین دو چیز وجود دارد و در واقع، بر اساس همان شرایط نامساوی میان دو چیز فرق گذاشته می‌شود که در تحقیق حاضر با این نگاه به بررسی تفاوت‌ها پرداخته شده است.

### بررسی واژه فضل

واژه «فضل» یکی از لغات مهمی است که در این موضوع، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید در مفهوم شناسی تفاوت که بیان‌کننده معنای آن هست، مورد توجه اساسی قرار گیرد. با توجه به کاوش‌های انجام شده مفهوم جامعی که بتواند روشن‌کننده لغت «فضل» در اطراف موضوع تفاوت‌های «زن و مرد» باشد، ارائه نشده است.

گروهی از لغت شناسان این واژه را نیازمند توضیح ندانسته و از عبارت «معروف» (کتاب العین؛ ج ۷؛ ص: ۴۳/ تاج العروس؛ ج ۱۵؛ ص: ۵۷۷) جهت تفهیم آن استفاده کرده‌اند، اما بسیاری آن را در مطلق «زیادی» (رک: المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ ج ۲؛ ص: ۴۷۵/ مجمع البحرین؛ ج ۵؛ ص: ۴۴۳/ تاج العروس؛ ج ۱۵؛ ص: ۵۷۷/ المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۸؛ ص: ۲۰۵) یا مقید به عباراتی نظیر «زیادی بیش از حد اقتصاد و اعتدال» (مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۶۳۹)، «زیادی بر مقدار لازم و ثابت» (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص: ۱۱۶) و «زیادی در چیزی» (معجم مقاییس اللغة؛ ج ۴؛ ص: ۵۰۸) به کار برده‌اند.

البته تعدادی نیز «زیادی باقی مانده در چیزی» (رک: کتاب العین؛ ج ۷؛ ص: ۴۳/ المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۸؛ ص: ۲۰۵/ النهاية فی غریب الحدیث و الأثر؛ ج ۳؛ ص: ۴۵۵/ لسان العرب، ج ۱۱، ص: ۵۲۷/ تهذیب اللغة؛ ج ۱۲؛ ص: ۲۹/ شمس العلوم؛ ج ۸؛ ص: ۵۲۰۷) را برای بعضی از مصادر این لفظ نیز استفاده نموده‌اند.

از جمله معانی قابل توجهی که لغویین بدان اشاره کرده‌اند معنای «غلبه بر غیر» (رک: تهذیب اللغة؛ ج ۱۲، ص: ۳۰/ کتاب العین، ج ۷، ص: ۴۵/ لسان العرب، ج ۱۱، ص: ۵۲۴ و ۵۲۵)، «تمییز و فرق گذاشتن نسبت به غیر» (القاموس المحيط؛ ج ۳؛ ص: ۵۹۱) و «خیر» (رک: کتاب العین، ج ۷، ص: ۴۴/ تهذیب اللغة؛ ج ۱۲؛ ص: ۲۹/ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۴؛ ص: ۵۰۸/ جمهره اللغة؛ ج ۲، ص: ۱۰۵۳) است که هر کدام می‌تواند در محل خود بیان کننده بسیاری از مباحث اصلی این پژوهش باشند.

یکی از مهم‌ترین معانی که اهل لغت بدان توجه کرده‌اند، مفهوم «مخالف و ضد نقص» (رک: المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، ص: ۴۷۶/ القاموس المحيط؛ ج ۳؛ ص: ۵۹۱/ مجمع البحرین، ج ۵، ص: ۴۴۳) برای این واژه است که اگر معانی «خسران در بهره و نصیب» (رک: کتاب العین، ج ۵، ص: ۶۵/ مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۸۲۱) و معنای «عیب» (رک: معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص: ۴۷۰/ الإفصاح، ج ۱، ص: ۱۸۸) را که در واژه «نقص» به کار رفته است را به آن ضمیمه نماییم، می‌توان تبیین بهتری از مفهوم شناسی لفظ «فضل» داشت.

### نقد اقوال و نتیجه در معناشناسی فضل

از مجموع نظرات فوق می‌توان این گونه استنباط کرد که:

به‌طور کلی در نگاه اول، کلمه «فضل» در معانی زیادی کاربرد دارد و بعد از آنکه تناسب موضوع در «فضل» مشخص گردید، باید معنای آن را مقید کرد.

صرفاً از معنای «زیادی» نمی‌توان برتری معنوی و ارزشی به معنای تقرب الهی را برداشت کرد؛ همان‌طور که بسیاری در مفهوم شناسی این لفظ به چنین رویکردی معتقد شده‌اند؛ البته برتری که به‌نوعی تفاوت را نشان دهد قطعاً وجود دارد و هر جا در تحقیق از معنای «زیادی» برای لفظ مذکور استفاده شود، باید معنای «خیر» از سیاق آن تداعی شود و چنانچه معنایی که خیر بودن در آن نفی شود، داخل در این مفهوم شناسی نخواهد بود.

از آنجا که بحث تفاوت‌ها الزاماً بین «زن و مرد» مطرح می‌شود، مفهوم شناسی این لفظ نیز باید به سمتی پیش برود که معنای زیادی در مقابل مفضول به کار رود و از استفاده فضل به طور مستقل که مرتبط با صنف مقابل نباشد، باید خودداری شود؛ همچنین زیادی نسبت به یک اصل یا ویژگی ثابتی سنجیده شود که در هر یک از آن دو وجود داشته باشد، نه نسبت به چیزی که وجود ندارد.

از فقدان معنای «زیادی» در طرف مقابل می‌توان مجازاً معنای «نقص و عیب» را در جهت تفاوت دو جنس به کاربرد و نه در جهت تبعیض که بسویاری به چنین خلط معنایی گرفتار شده‌اند و نتیجه نهایی این است که برخوردار شده از فضل در آنچه زیادی به او تعلق گرفته، باعث تفاوت با فرد دیگری شده است که خیر او در آن است نه اینکه زیادی در آن، باعث ظلم و تبعیض در او، نسبت به طرف مقابل شده باشد.

#### ۵. طبیعی

لفظ «طبیعت» که از ریشه (طبع) است، از جمله واژه‌هایی است که معنای (کتاب الماء؛ ج ۲؛ ص: ۸۱۸) و مترادفات مختلفی (مقدمه الأدب؛ متن؛ ص: ۴۳) دارد و گاهی این معنای در مورد آفرینش و خلقت به کار رفته‌اند و گاهی درباره توضیح حالات و ویژگی‌های یک چیز کاربرد دارند. لغت شناسان عرب معنای فطرت (تاج العروس؛ ج ۱۱؛ ص: ۳۱۷)، طینت (سرشت) (تهذیب اللغة؛ ج ۲؛ ص: ۱۱۱)، خلق (خلق و خوی) (کتاب العین، ج ۲، ص: ۲۳)، تکوین (المکنز العربی المعاصر؛ النص؛ ص: ۷۰)، ماهیت (همان)، ذات (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص: ۹۰)، مزاج (رک: مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۵۱۵/المکنز العربی المعاصر؛ النص؛ ص: ۷۰) و گریزه (رک: مجمع البحرین، ج ۴، ص: ۲۸/معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص: ۴۱۶) را برای واژه «طبیعی» به کار برده‌اند.

از بیان بیشتر اهل لغت به دست می‌آید که «طبیعت» هم در مورد موضوعات و اشیاء بی‌جان و هم درباره جانداران به کار برده می‌شود، در پژوهش حاضر طبیعت در هر دو موضع استعمال شده است و تفاوت‌های طبیعی را باید اختلاف ذاتی و خلقتی در جسم و روان «زن و مرد» معنا نمود.

#### ۶. قرآن

قرآن کریم محوری‌ترین منبع تحقیق حاضر است، هر چند در موارد مختلفی به مفهوم شناسی این واژه پرداخته شده است، اما جهت فهم و تعمق بیشتر مطالب پژوهش حاضر، بررسی دقیق این واژه ضروری است. پس بررسی این لغت لازم بوده تا اینکه در مباحث آینده بتوان به فهمی دقیق‌تر از موضوع دست یافت.

برخی از اهل لغت، «قرآن» را غیرمهموز، غیر مشتق و بدون پیشینه استعمالی در زبان عرب، به معنای اسم علم برای عنوان کتابی ویژه که به صورت وحی بر پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» نازل گشته، به کار برده اند، مثل تورات و انجیل که اسم کتاب های حضرت موسی «علیه السلام» و عیسی «علیه السلام» هستند. (رک: تهذیب اللغه، ج ۹، ص: ۲۰۹ / مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۶۶۸)

گروهی هم این لغت را مشتق از ماده «قرا» مصدر بر وزن «شکران، غفران و کفران»، به «تلاوت» و «خواندن» معنا نموده اند (رک: النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص: ۳۰ / المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، ص: ۵۰۱) و با این مبنا به جهت خواندنی بودنش «قرآن» نام گذاری شده است. گروهی «قرآن» را از ریشه «قرن»، در معنای «جمع و گردآوری» به کار برده اند. (النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص: ۳۰)

بسیاری از لغت شناسان علت این نام گذاری را از این جهت دانسته اند که قرآن، تمام ثمرات کتب آسمانی پیشین و همه علوم را در خود جمع نموده است، یا اینکه در آن همه اوامر، نواهی، دستورات، وعده و وعیدها جمع شده است. (رک: الصحاح، ج ۱، ص: ۶۴ / شمس العلوم، ج ۸، ص: ۵۴۴۴ / معجم مقاییس اللغه، ج ۵، ص: ۷۹)

البته لغت شناسان برای قرآن اسامی دیگری نیز ذکر کرده اند که به نظر می آید بر معنای دیگری غیر از موارد بالا دلالت دارند. این اسامی عبارت اند از «کتاب (تهذیب اللغه، ج ۹، ص: ۲۰۹)، فرقان (جمهرة اللغه، ج ۲، ص: ۷۸۴)، ذکر (تهذیب اللغه، ج ۹، ص: ۲۰۹)، مثنی (الصحاح، ج ۶، ص: ۲۲۹۶)، نور و ضیاء (مجمع البحرین، ج ۳، ص: ۵۰۳)، روح (مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۳۶۹). پس قرآن را باید مجموعه ای از نوشته هایی ویژه، کامل و جامع دانست که از طرف خداوند بر پیامبر خاتم «صلی الله علیه و آله و سلم» برای هدایت و زندگی واقعی بشر نازل گشته است.

#### ب: بررسی معنایی مصادیق تفاوت های زن و مرد

یکی از مهم ترین مباحث این تحقیق بررسی عناوینی است که به عنوان تفاوت اصلی «زن و مرد» مطرح می شود که از جمله آن موارد می توان به عقل و نفس اشاره کرد، قبل از هر چیز لازم است مفهوم این الفاظ روشن شوند.

##### ۱. عقل

عقل یکی از مهم ترین واژه های این پژوهش در تفاوت «زن و مرد» است که توجه به مفهوم شناسی آن می تواند بسیاری از ابهامات و نظرات ناقص را شفاف سازی کند.

ذیل این کلمه مباحث فراوانی در پژوهش‌های مختلف صورت گرفته و گروهی نیز معانی زیادی برای آن مطرح کرده‌اند (الفارابی، ص: ۸۲). در توضیح این لفظ، معانی مشهوری همچون «فهم و درک (رک: المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۱؛ ص: ۲۰۴ / کتاب العین؛ ج ۱؛ ص: ۱۵۹)، نقیض جهالت (کتاب العین؛ ج ۱؛ ص: ۱۵۹ / معجم مقاییس اللغه؛ ج ۴؛ ص: ۶۹) یا ضد آن (جمهره اللغه؛ ج ۲؛ ص: ۹۳۹) و ضد حماقت (المحکم و المحيط الأعظم؛ ج ۱؛ ص: ۲۰۴) اشاره شده است.

یکی از معانی که بیشتر روی آن تأکید شده و معمولاً این معنا جنبه تطبیقی دارد، معنای «قلب» (تهذیب اللغه، ج ۱، ص: ۱۵۸ / الصحاح، ج ۱، ص: ۲۰۴) یا محل قرار گرفتن عقل است؛ البته بیشترین معنایی که از قلب متبادر می‌شود، عضو فیزیکی بدن است.

هرچند اختلاف تعابیر می‌تواند نگرش‌های متفاوتی را در این زمینه به وجود آورد؛ ولی باید دقت کرد، همان معانی که برای عقل در نظر گرفته می‌شود، در بررسی تطبیقی می‌تواند برای واژه قلب به کار رود. اما بیشترین معنایی که لغت شناسان برای این لفظ و مشتقات آن به کار برده‌اند در عناوین زیر خلاصه می‌شود:

خودداری و بازداشتن (معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص: ۷۲ / مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن؛ ص: ۵۷۷)

نگهداری و حبس (الصحاح، ج ۵، ص: ۱۷۶۹ / الفروق فی اللغه، ص: ۷۵)

حصن و دیوارکشی (کتاب العین، ج ۱، ص: ۱۵۹ و ص: ۱۶۱ / تهذیب اللغه، ج ۱، ص: ۱۶۱)

پناه بردن (المحکم و المحيط الأعظم، ج ۱، ص: ۲۰۷)

ریسمان و آنچه مرتبط با بستن شتر است. (کتاب العین؛ ج ۱؛ ص: ۱۵)

دیه و آنچه مربوط به پرداختن آن است. (تهذیب اللغه، ج ۱، ص: ۱۵۹ / المحيط فی اللغه، ج ۱، ص: ۱۷۴)

بررسی و نظر

در معانی که برای لفظ «عقل» مطرح شد، هر چند تفاوت معنایی کلی بین «زن و مرد» در اصل وجود عقل وجود ندارد؛ ولی می‌توان چند نکته کلیدی مهم را برای تبیین بهتر مباحث بعدی یادآوری نمود:

معنای «حبس، حصن، امساک و ملجأ» را در یک راستا می‌توان جمع نمود و به تعریف جامعی رسید: «عقل» نوعی نیروی محافظت و مراقبت است که صاحب آن را در امنیت و آرامش قرار می‌دهد.

معنایی که مرتبط با بستن شتر و یا پرداخت دیه و امثال آن برای «عقل» شده به‌نوعی بر نیروی مراقبت و محافظت دلالت دارد که تکمیل‌کننده نکته اول می‌باشند.

«فهم و درک و دانایی» نیز به نوعی نیروی مراقبت و محافظت گفته می شود که انسان با داشتن آن خود را از بدی ها و کاستی ها می رهاند؛ همان طور که بعضی لغت شناسان به طرق مختلف بدان اذعان نموده اند (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن؛ ص: ۵۷۷/القاموس المحيط؛ ج ۳؛ ص: ۵۷۵)؛ بنابراین با این رویکرد معنایی برای عقل همان نکته اول مورد تأیید و تأکید قرار می گیرد.

## ۲. روح

واژه «رُوح» را می توان اولین لفظ قرآنی دانست که بعد از خلقت انسان به عنوان قسمتی از پیکره وجودی او در اسلام و حتی در ادیان مختلف مورد توجه بوده و برای «زن و مرد» به صورت مشترک استفاده شده است، این لفظ هر چند کاوش و بررسی پژوهشگران مختلفی را در برداشته است، ولی از آنجاکه در برخی موارد به تفاوت معنایی خاص بین روح «زن و مرد» اشاراتی شده است (ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص: ۶۶۳ «به نظر می رسد که روح از نطفه مرد و بدن از نطفه زن متکون می شود.»)، رسیدن به معنای روشن تر از آن، نیاز به مفهوم شناسی مستقلی دارد.

اهل لغت، در باب مفهوم شناسی «رُوح» و مشتقات آن، بیشتر به استفاده های قرآنی و روایی توجه نموده اند و از مفاهیم ادبی غیردینی و عرفی عرب و حتی قبل از اسلام در این راستا بیان روشنی دیده نمی شود؛ با این وجود از کلام لغویین عرب به دست می آید، که روح در معانی مختلفی به کار رفته است و مهم ترین آن ها عبارتند از:

همان نفس است و به عبارتی دیگر، حیات و جانی هست که بدن، با آن زنده می شود (کتاب العین، ج ۳، ص: ۲۹۱/تهذیب اللغة، ج ۵، ص: ۱۳۹ و ۱۴۵)، البته دمیدن هم به این واژه از باب قسمتی از «رُوح» نسبت داده شده است (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ص: ۳۶۹).

به معنای رحمت الهی است (تهذیب اللغة، ج ۵، ۱۴۵/کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص: ۸۸۵).

از این لفظ به عنوان فرشته مقرب خداوند یعنی همان جبرئیل نیز استفاده شده است. (کتاب العین، ج ۳، ص: ۲۹۱)

یکی از معانی که برای این لفظ استفاده شده و یا تطبیق بر آن شده است، عیسی «علیه السلام» است که اهل لغت با رجوع به قرآن به توجیه آن پرداخته اند (مفردات أَلْفَاظِ الْقُرْآن، ص: ۳۶۹).

معنای «قرآن» نیز بر لفظ «رُوح» منطبق شده است (الصحاح، ج ۱، ص: ۳۶۷).

معنای «سرور و فرح» (تهذیب اللغة، ج ۵، ص: ۱۴۵)، حکم، امر، وحی، نفخ و... (القاموس المحيط، ج ۱، ص: ۳۰۷) در توضیح تعدادی از مشتقات این واژه نیز به کار رفته است.

شماری هم با رویکرد لغوی خاص خود معنای «ظهور و جریان امر لطیف» را انتخاب کرده اند (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص: ۲۷۰).

## نقد و نظر

آنچه در کل معنای یاد شده در این لفظ باید توجه کرد این است که:

معانی یاد شده با استناد به آیات قرآن صورت گرفته، پس و ضع این لفظ را بیشتر باید قرآنی دانست تا لغوی.

معنای روشن و ثابتی که بتوان از مجموع سخنان لغویین به دست آورد، به چشم نمی خورد و اهل لغت معنای متفاوتی را در این واژه، لحاظ نموده اند، که در این تفاوت معنایی بین «زن و مرد» فرق قابل ملاحظه ای بیان نشده است.

معنای قرآنی «مأخوذ شده از امر پروردگار» (الإسراء: ۸۵) برای هر انسان به شکل مستقل می تواند معنای مورد توجه باشد که هر چند در کلام لغت شناسان در موضوع «تفاوت زن و مرد» برای واژه روح تفاوت ماهوی مشخصی عنوان نشده، ولی بکار بردن این کلمه درباره هریک از این دو به آسانی نبوده و نیاز تأمل و دقت نظر ویژه دارد.

۳. نفس

واژه «نفس»، یکی از پرچالش ترین الفاظ در حوزه های مختلف از جمله حوزه لغت شناسان است و با وجود پژوهش های متعدد به ویژه در دهه های اخیر، هنوز اختلافات زیادی در معنای روشن و مستقل از این لفظ به چشم می خورد.

از آنجا که این لفظ در موضوع «تفاوت زن و مرد» می تواند نقش بسزایی داشته باشد و حتی گروهی بر تفاوت بار معنایی لفظ «نفس» برای «زن و مرد» تأکید نموده اند (ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ص: ۱۶ و ۶۶۶ / انه الحق، ص: ۹۴ / رساله فارسی، ص: ۱۷۵)، بررسی لغوی این لفظ از اهمیت بالایی برخوردار است، پس ابتدا معانی و مفاهیمی که بیشترین کاربرد را در بین لغت شناسان دارند، در عناوین ذیل خلاصه می گردند:

«روح» همان معنایی که در مفهوم شناسی واژه «روح» وارد شد که بعضی از لغویین آن را به معنای «نفس»، جان و حیات گرفته بودند، متقابلاً اینجا نیز گروهی، «نفس» را به معنای «روح»، جان و حیات برگزیده اند (رک: کتاب العین، ج ۷، ص: ۲۷۰ / مفردات ألفاظ القرآن، ص: ۸۱۸).

«عقل» نیرویی که به واسطه آن تمییز و تشخیص درستی از نادرستی صورت می گیرد (تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص: ۸).

«خون» مایعی که در بدن انسان جریان دارد و حیات و زندگی او به آن وابسته است (جمهره اللغة، ج ۲، ص: ۸۴۸ / تهذیب اللغة، ج ۱۳، ص: ۸).

«عین» همان ذات، کنه، جوهره و اصل هر چیزی است که با این وجود ممکن است به معنای تأکید نیز باشد (الصحاح، ج ۳، ص: ۹۸۴ / تاج العروس، ج ۹، ص: ۱۵).

معنای نظیر «تنفس و یا خروج هوا از بینی» (کتاب العین، ج ۷، ص: ۲۷۰)، «آب که همان مایع اصلی تشکیل دهنده بدن است» (جمهره اللغة؛ ج ۲؛ ص: ۸۴۸)، «جسد و جسم انسان» (لسان العرب، ج ۶، ص: ۲۳۵ / تاج العروس، ج ۹، ص: ۱۵) و «عزت، حقیقت، اراده، غیب» (تاج العروس، ج ۹، ص: ۱۷) در تألیفات شماری از لغت شناسان اشاره شده است.

### جمع بندی و نظر برگزیده

در یک نگاه کلی و جامع تر درباره لفظ «نفس» بر وزن فُلَس و سایر مشتقات آن توجه به نکات زیر ضروری است:

این واژه در یک معنای مستقل به کار گرفته نشده است و به ویژه در جستجوی اصطلاحی آن معرکه آراء مختلف است.

معنای «جان و حیات» و معنای «ذات و جوهره» بیشترین کاربرد معنایی را در حوزه زبان عرب داشته، لذا توجه به این دو معنا می تواند گره گشای بسیاری از مباحث آینده باشد.

از تطبیق معنایی واژه «روح» و این لفظ همچنان که در مبحث گذشته بدان اشاره شد، معلوم می شود ارتباط خاصی بین آنها وجود دارد و عدم توجه به آن می تواند تأثیر بسزایی در خارج کردن بحث از مسیر اصلی خود داشته باشد؛ پس باید این تفکیک معنایی در محل خود بررسی شود.

تبیین محتوایی دقیق این لفظ در مباحث پیش رو می تواند بهترین راهنما، در موضوع «تفاوت زن و مرد» باشد.

#### ۴. جسم

در معناشناسی لفظ «جسم»، هر چند به دلیل معروف بودن (المحیط فی اللغة، ج ۷، ص: ۱۹) از طرف تعداد لغویین، کمتر کاوش و بررسی جدی شده است، اما توجه ویژه نسبت به مفهوم شناسی آن می تواند در توضیح اصل موضوع، اثری شگرف داشته باشد.

لغت شناسان معانی زیادی برای این واژه ذکر کرده اند که می توان، آنها را در موارد زیر خلاصه نمود:

مجموعه بدن و اعضای مخلوقات از جمله انسان یا حیوانات و امثال آنها را «جسم» می نامند (کتاب العین؛ ج ۶؛ ص: ۶۰ / معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱؛ ص: ۴۵۷).

به آنچه گفته می شود که دارای ابعاد سه گانه طول، عرض و عمق باشد به گونه ای که قابلیت زیادی، در آن اضلاع موجود باشد (الفروق فی اللغة؛ لغة، ص: ۱۵۲ / مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: ۱۹۶).

هر چیزی از جمادات، نباتات و حیوانات که دارای قوه مدرکه یا نوعی از حواس پنج گانه باشد، «جسم» نامیده می شود (رک: جمهرة اللغة؛ ج ۱؛ ص: ۴۷۵ / معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱؛ ص: ۴۵۷ / الإفصاح؛ ج ۱؛ ص: ۳۲۴).

گروهی نیز «جسم» را همان جسد و بدن دانسته اند (رک: الصحاح، ج ۵، ص: ۱۸۸۷ / کتاب الماء، ج ۱، ص: ۲۵۳ / مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۲۹).

معنایی که بتواند بیان کننده لفظ «جسم» در عنوان «تفاوت زن و مرد» به کار رود عبارت است از: همان تن و بدنی که دارای ابعاد سه گانه بوده و در مقابل نفس و یا روح استفاده شود.

البته در این مقام، معنایی که به «تفاوت زن و مرد» مرتبط باشد به وضوح از کلام اهل لغت نمی‌توان به دست آورد، لذا در محل ویژه خود به این تفاوت‌ها در جسم «زن و مرد» پرداخته می‌شود.

۵. غریزه

یکی از مهم‌ترین مصادیق «تفاوت‌های زن و مرد» که دارای شاخه‌های مختلفی می‌باشد، وجود نیرویی به نام «غریزه» است.

این کلمه که از ریشه «غرز» گرفته شده، اگرچه در قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین منبع اسلامی وارد نشده است ولی در پاره‌ای از متون روایی و بیشتر پژوهش‌های علمی روز از آن استفاده شده است.

بیشترین تمرکز لغت شناسان عرب در معناشناسی این لفظ بر مفهوم مطلق «طبیعت» است؛ بعضی نیز غریزه را طبیعت و خوی، خلق و سرشتی معنا نموده‌اند که متشکل از خیر و شر، شایسته و ناشایست باشد (رک: کتاب العین، ج ۴، ص: ۳۸۲ / جمهره اللغة، ج ۱، ص: ۲۰۷ و ج ۲، ص: ۱۰۵۶ / معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص: ۴۱۶ / المحکم و المحيط الأعظم، ج ۵، ص: ۴۴۲ / النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص: ۶۰ / الإفصاح، ج ۱، ص: ۱۲۷). در بین لغویین زبان فارسی نیز معانی «سرشت، طبیعت، خوی، خلقت، فطرت، ذات، ویژگی و توانایی» (لغت‌نامه دهخدا/ فرهنگ فارسی معین/ فرهنگ فارسی عمید ذیل واژه «غریزه») مطرح شده‌اند.

### جمع بندی و نظر

از مجموع کلام اهل لغت می‌توان در مفهوم شناسی «غریزه» این‌گونه استنباط نمود که توانایی و قدرت ویژه‌ای که در نهاد حیوانات و انسان به‌طور خاص وجود دارد و فعالیت و رفتار آن‌ها را جهت می‌دهد. این نیرو را می‌توان در موارد زیر به‌صورت تفصیلی‌تر اشاره نمود:

وجود این نیرو را به نوعی در همه مخلوقات و اشخاص، می‌توان یافت.

در همه موجودات پهنه جغرافیایی کره زمین، حضور آن را می‌توان اثبات کرد.

خاستگاه این نیرو از درون هر موجود نشأت می‌گیرد، هرچند ممکن است عوامل بیرونی در تشدید و تقویت آن نقش داشته باشند.

عوامل مختلف نمی‌توانند آن نیرو را از بین ببرند، ولی می‌توانند آن را سرکوب، تعدیل کنند.

این نیرو در معنای کلی خود، بر «زن و مرد» بطور مشترک اطلاق می‌شود، ولی می‌تواند به‌تناسب هر یک و شرایط مختلف آن‌ها، اقسام مختلفی داشته باشد.

اقسام این نیرو در فرهنگ دینی، خیر یا شر است.

ج: بررسی رویکردهای قرآنی در موضوع تفاوت‌ها

یکی از محوری‌ترین بحث‌ها، مشخص کردن رویکرد در تفاوت‌ها است و از طرفی مشخص شدن آن در قرآن عامل مهمی در تعیین مسیر این تحقیق خواهد بود. با این وصف رویکردها از نگاه قرآن تحقیق و بررسی می‌شوند.

تفاوت‌ها در قرآن تحت هر موضوع و مجموعه‌ای که بررسی شده‌اند، از اهمیت بالایی برخوردار هستند، آنچه در این گفتار لازم است بررسی شود، دیدگاه قرآن نسبت به این تفاوت‌ها است تا روشن شود با چه هدف و مبنایی این تفاوت‌ها مطرح شده‌اند.

آفرینش نظام احسن ایجاب می‌کند که تفاوت در استعدادها، ذوق‌ها، سلیقه‌ها، ساختمان‌های جسمی و روحی افراد جامعه وجود داشته باشد تا هر کدام متناسب با کاری که نظام خلقت بر دوش او می‌افکند، آمادگی داشته باشند. در غیر این صورت، همه‌چیز به هم می‌ریزد و نظام احسنی وجود نخواهد داشت.

به بیان دیگر نظام خلقت، «به درختی می‌ماند که تمام آن ریشه، یا تمام ساقه و یا تمام گلبرگ باشد که چنین درختی هرگز قادر بر ادامه حیات حتی در یک‌زمان کوتاه نیست و اگر هم قادر باشد حیانتش بیهوده و غیرمفید است.» (پیام قرآن، ج ۴، ص: ۵۱۸)

از مجموع آیات مختلف قرآن چند دیدگاه کلی و اساسی می‌توان به دست آورد که تعدادی از مهم‌ترین تفاوت‌های موجود در دایره حیات انسانی و اجتماع جهت تبیین بیشتر چرایی تفاوت‌ها بررسی می‌شوند.

#### ۱. آزمایش

تعداد زیادی از آیات قرآن وجود اصل تفاوت‌ها را با نگاه آزمایش و امتحان پذیرفته‌اند. در آیه ۱۲۴ سوره بقره یکی از دلایل تفاوت‌ها آزمایش است و حتی بهترین پیامبران همچون ابراهیم خلیل الله «علیه السلام» با وسایل گوناگون (تفسیر نمونه، ج ۱، ص: ۴۳۶) آزمایش شده‌اند.

از نگاه قرآن، اختلاف‌ها، تفاوت‌ها و فاصله‌هایی که بین اقشار مردم وجود دارد آزمایشی است الهی که افراد با آن سنجیده می‌شوند تا به این واسطه ناسپاس‌ها از شکرگزاران، تشخیص داده شوند (رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص: ۱۰۴ / انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص: ۱۵۳ و ج ۱۳، ص: ۳۵۸)، همان‌گونه که آیه ۴۰ سوره نمل بر این مطلب تأکید دارد.

همچنین در آیه شریفه «رَفَعَ بَعْضَکُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوکُمْ فِی مَا آتَاکُمْ» (انعام - ۱۶۵) عموم بشر را خطاب قرار داده و اشاره دارد که «خداوند سبحانه درجات و رتبه‌های پاره‌ای از شما را (در صورت و عقل و عمر و مال و قوت و قدرت و جاه) بر پاره‌ای دیگر برتری داد و در درجات و مراتب تفاوت نهاد تا آنکه شما را در آنچه به شما عطا فرموده است آزمایش کند.» (تفسیر خسروی، ج ۳، ص: ۲۰۱) بنابراین تفاوت و برتری گروهی در داده‌های خداوند، ملاک برتری نیست، بلکه وسیله آزمایش است (رک: تفسیر کوثر، ج ۳، ص: ۶۰۳ / تفسیر نمونه، ج ۶، ص: ۷۱ / تفسیر نور، ج ۲، ص: ۵۹۹ / نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم، ج ۳، ص: ۳۱۶).

گاهی تفاوت در رزق و روزی نیز به خاطر آزمایش افراد است (تفسیر نور، ج ۴، ص: ۳۵۱ / سوگندهای پر بار قرآن، ص: ۴۹۲) که در آیه مبارکه «وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ» (سوره بقره) ۱۵۵ ترس و گرسنگی و نقص در اموال، جان‌ها و میوه‌ها، مورد اشاره قرار گرفته است.

البته آیات متعدد زیادی در باب آزمایش در قرآن کریم وارد شده است که پژوهش در همه آنها می‌تواند راه تحقیق را در این بحث هموارتر کند اما ورود در همه آنها مقتضای این پژوهش نیست (رک به: اعراف: ۱۴۱ و ۱۶۸ / بقره: ۴۹ / ابراهیم: ۶ / هود: ۷ / کهف: ۷ / ملک: ۲).

## ۲. قوام و پایداری

شماری از آیات قرآن به صراحت بر تفاوت تکوینی انسان‌ها، حتی تفاوت در درجات اشاره دارند و از آن آیات می‌توان دیدگاه استقرار و پایداری زندگی خانوادگی و اجتماعی این دنیا را استنباط نمود. به‌عنوان نمونه قرآن می‌فرماید «آیا آنها بیدارند که رحمت پروردگار تو را (از نبوت و هدایت و تربیت جامعه) تقسیم می‌کنند (که به هر کس خواهند بدهند)؟! ماییم که و سایل حیات آنها را در زندگی دنیا در میانشان قسمت کرده‌ایم و برخی از آنها را بر برخی به رتبه‌هایی (از کمالات مادی و معنوی) برتری داده‌ایم تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به خدمت گیرند (تا نظام اتم و اصلح اداره مجتمع بشری فراهم آید) و رحمت پروردگار تو (نبوت و ولایت عامه و دین) از آنچه آنها گردآوری می‌کنند بهتر است» (ترجمه مرحوم مشکینی ذیل آیه ۳۲ سوره زخرف) رفعت و بلندی مقام بعضی‌ها را نسبت با گروهی دیگر تسخیر و خدمت‌گیری معرفی می‌کند که استقرار نظام اجتماع منوط و وابسته به آن است (رک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص: ۷۲ / تفسیر اثنی عشری، ج ۱۱، ص: ۴۶۹ / تفسیر مقتنیات الدرر، ج ۱۰، ص: ۵۱ / یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۴، ص: ۲۹۹).

تفاوت بین «زن و مرد» از جمله تفاوت‌های طبیعی بی‌شمار دیگری است که فلسفه آن استقرار و ثبات و پایداری جامعه اسلامی و تشکیل خانواده دین‌مدار است.

در آیه شریفه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء: ۳۴)، با توجه به بیان بسیاری از مفسرین می‌توان دو برداشت نسبت به تفاوت‌ها داشت: یکی قوام زندگی خانوادگی که تفصیلاً قوامیت را پذیرفته است (ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، ج ۲، ص: ۱۷۳) و منوط به وجود قوامیت مردان نسبت به همسرانشان است؛ دومی ثبات و استقرار جامعه در مسیر صحیح خودش است که بازهم وابسته به پذیرش قوامیت اجتماعی مردان نسبت به زنان است و اجمالاً اکثر مفسرین آن را قبول کرده‌اند (رک: التفسیر الکاشف، ج ۲، ص: ۳۱۴ / قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۵۲ / فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۲، ص: ۶۷).

از منظر روایی نیز این فلسفه پذیرفته شده؛ به‌عنوان نمونه امام علی «علیه‌السلام» با جمله شریفه: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتْوَا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا» (عیون أخبار الرضا «علیه‌السلام»، ج ۲، ص: ۵۳) تأکید دارند که اگر بطور طبیعی تفاوت‌ها نباشند، قوام زندگی بشری دچار هلاکت و نابودی خواهد شد.

بنابراین تفاوت بشر در بخش‌ها و استعدادها، لازمه دوام زندگی خانوادگی و اجتماعی است، ضمن اینکه می‌تواند وسیله‌ای برای امتحان آنها باشد و از طرفی این تفاوت‌ها از روی حکمت و به دور از تبعیض و ظلم است.

#### د. جمع‌بندی

در یک نگاه کلی، نتایج زیر را می‌توان از معناشناسی تفاوت های طبیعی زن و مرد استخراج نمود:

زن به لحاظ لغوی، انسان مؤنثی است که دارای «ستر و پوششی بیشتر از طرف مقابل» و «باعث آرامش و دوری رعب و وحشت» و از لطافت، ملائمت و انفعال بیشتری نسبت به جنس مقابل خود برخوردار است و در نگاه زوجیت، توانایی همراهی کامل از لحاظ وجودی با مرد را دارد. مرد با نگاه لغت شناسانه، به انسان غیر مؤنثی گفته می‌شود که دارای عملکرد قوی‌تری نسبت به «زن» بوده و از جمله علامات آن به‌طور معمول استقامت در کارهای روزمره یا مقابله با سختی‌ها و زیاد راه رفتن است.

تفاوت ضد تبعیض، بی‌عدالتی و به عبارتی اختلاف در شرایط نامساوی است که بین دو چیز بر اساس آن شرایط فرق گذاشته می‌شود و معمولاً این تفاوت در آیاتی که لفظ «فضل» در آن‌ها به کار رفته، نمود بیشتری دارد. معنای لغت «فضل» را باید زیادی همراه خیر و خوبی دانست که نمی‌تواند سبب برتری معنوی و ارزشی به معنای تقرب الهی گردد. روشن است که باید زیادی نسبت به یک اصل یا ویژگی ثابتی سنجیده شود که در هر یک از آن دو وجود داشته باشد، نه نسبت به چیزی که وجود ندارد و از سویی برخوردار شده از فضل در آنچه زیادی به او تعلق گرفته، باعث تفاوتی طبیعی با غیر آن شده است که خیر او در آن است نه اینکه زیادی در آن باعث تبعیض با طرف مقابل شده است.

آن دسته از تفاوت‌ها در زن و مرد مورد بحث واقع شده‌اند که طبیعی بودن را به معنای فطرت، طینت (سرشت)، خلق (خلق و خوی)، تکوین، ماهیت، ذات، مزاج و غریزه در نظر گرفته باشند. در این تحقیق مفاهیمی به‌عنوان شاخصه‌ها و مصادیق تفاوت بررسی شدند، از جمله آن‌ها «عقل» است که به نیروی محافظت و مراقبت اطلاق می‌شود که صاحب آن را در امنیت و آرامش قرار دهد و معنای «فهم و درک و دانایی» برای این واژه نیز نوعی نیروی مراقبت و محافظت است که انسان با داشتن آن خود را از بدی‌ها و کاستی‌ها می‌رهاند، و لذا با استنادات دقیق قرآنی و روایی در موضوع تفاوت‌ها و با لحاظ کردن این معانی، شایسته است که مورد کاوش قرار گیرد.

روح همان نفس، حیات و جانی است که بدن، با آن زنده می‌شود و معنای «جان و حیات» و معنای «ذات و جوهره» برای واژه «نفس» بیشترین کاربرد معنایی را در حوزه زبان عرب داشته و از تطبیق معنایی واژه «روح» و این لفظ، معلوم می‌شود ارتباط خاصی بین آن‌ها وجود دارد که عدم توجه به آن می‌تواند تأثیر بسزایی در خارج کردن بحث از مسیر اصلی خود داشته باشد و از طرفی «جسم»، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تفاوت‌های طبیعی، همان تن و بدنی است که دارای ابعاد سه‌گانه بوده و در مقابل نفس و یا روح استفاده شده باشد.

در مفهوم شناسی «غریزه» به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق تفاوت ها باید اشاره نمود که توانایی و قدرت ذاتی است که در نهاد حیوانات و انسان به طور خاص وجود دارد که فعالیت و رفتار آن ها را جهت می دهد. این نیرو از درون هر موجود نشأت می گیرد، البته ممکن است عوامل بیرونی در تشدید و تقویت آن نقش داشته و به عبارتی آن را سرکوب یا تعدیل کنند. از آنجایی که نظام احسن الهی بر پایه تفاوت ها و اختلافات طبیعی حکمت آمیز و مصلحت محور در جهت سعادت و خوشبختی بشر بنانهاده شده است، باید توجه اساسی به رویکردها و دیدگاه ها درباره تفاوت ها نمود که قرآن کریم تفاوت ها را با نگاه «آزمایش و امتحان، قوام و سازندگی» پذیرفته و بر موجودیت آن ها صحه گذاشته است.

## منابع

### قرآن کریم

- ۱) ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا «علیه السلام»، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ ه.ق
- ۲) ابن درید، محمد بن حسن، جمهره اللغه، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸ م، چاپ اول
- ۳) ابن سبیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، محقق/ مصحح هنداوی، عبدالحمید، ۱۴۲۱ ه. ق، چاپ اول
- ۴) ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۴ ه. ق
- ۵) ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق
- ۶) ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، ناشر دار احیاء التراث العربی، لبنان، بیروت، ۱۹۸۳ م، چاپ ۱
- ۷) ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، ناشر دانشگاه علوم پزشکی ایران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران، ۱۳۸۷ ه. ش، چاپ اول
- ۸) ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، ناشر دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ه. ق، چاپ اول
- ۹) اسماعیل صینی، محمود، المکنز العربی المعاصر، ناشر مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق، چاپ اول
- ۱۰) اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دار العلم الدار الشامیه، بیروت دمشق، ۱۴۱۲ ه. ق
- ۱۱) جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، مصحح طناحی، محمود محمد/ زاوی، طاهر احمد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ه. ش، چاپ چهارم
- ۱۲) جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ناشر: مؤسسه انتشارات هجرت، ایران - قم، سال چاپ: ۱۳۷۶ ه. ش، چاپ: ۱
- ۱۳) جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه، مصحح عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۳۷۶ ه. ق، چاپ اول
- ۱۴) حائری تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۸ ه. ش، چاپ ۱
- ۱۵) حسن زاده آملی، حسن، ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، ناشر سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش، چاپ اول

- ۱۶) حسن حسن زاده آملی، انه الحق، ناشر: قیام، قم، سال چاپ: ۱۳۷۳ ه.ش
- ۱۷) حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش
- ۱۸) حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، چاپ اول، دار الفکر
- ۱۹) داور پناه، ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش
- ۲۰) دهخدا، علی اکبر، فرهنگ دهخدا، اردیبهشت ۱۳۸۵ ه.ش، بی نا
- ۲۱) دهقان، اکبر، نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم، ناشر حرم، ایران، قم، ۱۳۸۷ ه.ش، چاپ ۱
- ۲۲) زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغه، ناشر دار صادر، بیروت، ۱۹۷۹ م، چاپ اول
- ۲۳) زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، ناشر دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ه.ق، چاپ اول
- ۲۴) زمخشری، محمود بن عمر، مقدمه الأدب، ناشر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶ ه.ش، چاپ اول
- ۲۵) شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، این نشریه از تاریخ ۰۵/۰۶/۱۳۸۷ دارای رتبه علمی، پژوهشی (وزارت علوم) می باشد.
- ۲۶) صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، محقق آل یا سین، محمد حسن، ناشر عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق، چاپ اول
- ۲۷) صدیق حسن خان، محمد صدیق، فتح البیان فی مقاصد القرآن، حاشیه نویس شمس الدین، ابراهیم، ناشر دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، لبنان، بیروت، ۱۴۲۰ ه.ق، چاپ اول
- ۲۸) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ه.ق
- ۲۹) طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش
- ۳۰) طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ ق
- ۳۱) عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، چاپ اول، دار الآفاق الجدیدة، بیروت، ۱۴۱۱ ه.ق
- ۳۲) عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران امیرکبیر، ۱۳۵۹ ه.ش، چاپ چهاردهم
- ۳۳) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۱ ه.ق
- ۳۴) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ه.ق

- ۳۵) فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، چاپ دوم، موسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ ه. ق
- ۳۶) قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۱۲ ه. ق
- ۳۷) قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی در سہایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.ه
- ۳۸) مدنی، علی خان بن احمد، الطراز الأول والکناز لما علیه من لغة العرب المعول، ناشر موسسه آل البيت «عليهم السلام» لاحیاء التراث، مشهد مقدس، ۱۳۸۴ ه. ش، چاپ اول
- ۳۹) مشکینی اردبیلی، علی، ترجمه قرآن (مشکینی)، ناشر نشر الہادی، ایران، قم، ۱۳۸۱ ه. ش، چاپ ۲
- ۴۰) مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ناشر دار الکتب الإسلامیة، ایران، تهران، ۱۳۸۶ ه. ش، چاپ ۹
- ۴۱) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ه. ش
- ۴۲) مطہری، مرتضی، یادداشت‌های استاد مطہری، ناشر صدرا، تهران، ایران، ۱۳ ه. ش، چاپ اول
- ۴۳) مغنیہ، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ ه. ق
- ۴۴) موسی، حسین یوسف، الإفصاح فی فقه اللغة، ناشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ ه. ق، چاپ چهارم
- ۴۵) میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، چاپ اول، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۹۱ ه. ق
- ۴۶) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، مرکز کتاب للترجمه و النشر، تهران، ۱۴۱۲ ه. ق
- ۴۷) واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۱۴ ه. ق